



## ارزیابی روشی و کشف انواع مغالطه در نقدهای وهابیان بر مذهب شیعه

محمدعلی محمدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵

### چکیده

نقد از روش‌های مؤثر برای سنجش آراء و اندیشه‌ها و تشخیص نقاط قوت و ضعف آثار نویسندگان است. با بهره‌گیری از این روش می‌توان سره را از ناسره بازشناخت. در بین روش‌های نقد، نقد روشی از اولویت فراوانی برخوردار است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای تدوین شده و بر این فرضیه استوار است که وهابیان به ویژه نویسندگان کتاب *اصول مذهب الشیعه*، به دلایلی همانند پیش‌فرض‌های ناصواب، کینه و حسادت، تفاوت فرهنگی، ضعف علمی و... در موارد فراوانی مغالطه کرده‌اند. بررسی نشان می‌دهد کتاب *اصول مذهب الشیعه*، در بررسی مذهب امامیه، به جای روش علمی از مغالطه‌های حمله شخصی، دروغ، تعمیم نابجا، نقل قول ناقص، تحریف، تفسیر نادرست، علت جعلی، ادعای بداهت، توسل به مرجع کذب، تحریک احساسات و مغالطه تمثیل بهره برده و از روش علمی برای نقد شیعه استفاده نکرده است.

### واژگان کلیدی

وهابیت، شیعه پژوهی، مغالطه، نقد، قفاری، اصول مذهب الشیعه.

## مقدمه

عالمان وهابی در حوزه‌های علوم دینی اهل سنت تحصیل کرده‌اند و از آنان انتظار می‌رود که مباحث شرعی، اخلاقی و آداب اجتماعی گفت‌وگو و روش علمی مباحث را رعایت کنند، ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد آنان نه تنها چنین نکردند، بلکه از همه روش‌های غیرشرعی برای حمله به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌کنند. آنان با علم به این‌که رعایت روش علمی و شرعی در مباحث لازم است و با ادعای پایبندی به شرع و اخلاق، از روش‌های غیرشرعی و غیراخلاقی استفاده می‌کنند. نمونه بارز مدعای فوق کتاب *اصول مذهب الشیعة قفاری* است. از آن جا که کتاب در سطح دکتری نوشته شده و در دانشگاه «محمدبن سعود» و بخش «العقیده و المذاهب المعاصرة» با رتبه عالی پذیرفته شده است، تصور می‌شد روش علمی در آن رعایت شده باشد، خود قفاری نیز در ابتدای کتابش بر این نکته تأکید می‌کند که دور از هر گونه پیش‌داوری، روش علمی را در پی خواهد گرفت (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۵). او در مواردی با اشاره به این‌که برخی از طوایف و دانشمندان، مطالب دروغینی نقل می‌کنند، تأکید می‌کند که برای درک حقیقت باید به کتاب‌های اصلی شیعه مراجعه شود و در ادامه به یادکرد برخی از آیات قرآن تصریح می‌کند که «والعدل والینصاف واجب و لازم» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۱۸)؛ ولی با نگاهی اجمالی درمی‌یابیم قفاری برخلاف آنچه ادعا کرده، نه تنها از روش علمی فاصله گرفته است، بلکه اشتباه‌های روشی فراوانی مرتکب شده است که در این مقاله به نمونه‌هایی از روش‌های مغالطاتی او و برخی دیگر از نویسندگان وهابی اشاره می‌کنیم.

استفاده از روش‌های مغالطاتی علیه شیعه، بلافاصله پس از وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز شد؛ به‌عنوان نمونه در جریان سقیفه، قریش با مغالطه اولویت منصب خلافت را به دست گرفت، ولی حضرت علی علیه‌السلام به مغالطه آنها پاسخ گفت (نهج البلاغه: ح ۱۸۵). در جریان غصب فدک نیز خلیفه اول به مغالطه «طلب برهان از مخالفان» متوسل شد و فدک را غصب کرد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۹۱). حضرت علی علیه‌السلام نیز به نکته فوق اشاره فرموده است (همان). این‌گونه مغالطات در زمان دیگر خلفا نیز دیده می‌شود (برای مشاهده نمونه‌ها رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۰: ۹۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۴۳۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۸: ۲۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ۱: ۲۶۰).

مغالطات علیه باورهای شیعه در قرن‌های بعدی نیز کمابیش وجود داشت و در زمان

ابن تیمیه شدت گرفت. *منهاج السنة* یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ابن تیمیه و مأخذ پژوهش‌های بسیاری از نویسندگان وهابی است که مملو از مغالطه است. استفاده از مغالطه توهین (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۸-۵۷)، دروغ (همان: ۳۸)، کهنه‌پرستی (همان: ۲۱۵) و قیاس مع الفارق (همان، ۴: ۱۴۷) نمونه‌هایی از روش‌های مغالطاتی وی است. با توجه به جایگاه خاصی که ابن تیمیه بین وهابیان دارد، این روش‌ها در کتاب‌های نویسندگان وهابی از جمله قفاری رواج یافت. دانشوران شیعه در پاسخ به شبهات وهابیان، از جمله ناصر قفاری، کتاب‌ها و مقالات مناسبی نگاشته‌اند.<sup>۱</sup> در موارد اندکی نیز روش‌های شبهه‌افکنی وهابیان نقد شده است؛ به عنوان نمونه، محمد حسینی قزوینی در *نقد کتاب أصول مذهب الشيعة* به روش‌های توهین (حسینی قزوینی، ۱۴۳۴ق: ۵۰)، تهمت (همان: ۳۱)، تقطیع و تحریف روایات (همان: ۳۶) اشاره کرده است؛ همچنین وی در مقاله «هوامش نقدیه- دراسة فی کتاب أصول مذهب الشيعة» نیز مغالطه‌های تحریف (حسینی قزوینی، ۱۳۷۵: ۲۷۱)، تحریک احساسات (همان: ۲۶۴) و ادعای بداهت (همان: ۲۶۸) را مهم‌ترین روش‌های قفاری برشمرده است.

آقایان ابوالفضل قاسمی و فتح‌الله نجارزادگان در مقاله «بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشيعة» به روش‌های تحریف (قاسمی و نجارزادگان، ۱۳۹۴: ۸۳)، تقطیع (همان: ۷۷)، افتراء (همان: ۸۴)، استفاده از احادیث ضعیف (همان: ۸۹) و اعتماد به منابع

۱. همانند: نظرات علی کتاب اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنی عشرية للدكتور ناصر القفاری، عبدالقادر عبدالصمد و احمد راسم نفیس، قاهرة، بی‌جا، ۱۹۹۳م، ۱۳۷۲؛ تنزیه الشيعة الاثنی عشرية عن الشبهات الواهية (ردّ شبهات القفاری علی الشيعة فی کتابه الموسوم بأصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنی عشرية)، ابوطالب تجلیل تبریزی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۳ق؛ سلامة القرآن من التحریف و تقنید الافتراءات علی الشيعة الامامية، فتح‌الله نجارزادگان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸؛ الرد علی کتاب اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنی عشرية للقفاری، رحمت‌الله ضیائی، بیروت، دارالوحدہ الاسلامیه، ۱۳۸۰؛ مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول السنة و روايتها، ابوالفضل اسلامی، قم، نشرالفقاهة، ۱۳۸۱؛ مع الدكتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن الکریم و التشیع، ابوالفضل اسلامی، قم، نشرالفقاهة، ۱۳۸۱؛ نقد کتاب اصول مذهب الشيعة لمؤلفه الدكتور السلفی ناصر القفاری، سیدمحمد حسینی قزوینی، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، ۱۳۸۸؛ توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت: بررسی و نقد افتراءات دکتر قفاری بر مذهب شیعه، احمد عابدی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰؛ حقیقه المهدویة والغیبة دراسة تاصیلية نقدیه لشبهات الدكتور ناصر بن عبدالله القفاری فی کتابه اصول مذهب الشيعة، یحیی عبدالحسین دوخی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مخالفان شیعه (همان: ۹۱) به عنوان روش‌های غیرعلمی قفاری اشاره کرده‌اند. مهم‌ترین تفاوت‌های این مقاله با تحقیقات پیشین عبارتند از: استفاده از روش‌ها، ساختارها و داده‌های «علم منطقی» در بررسی دیدگاه‌های وهابیان، دقت کامل‌تر برای احصا و شمارش روش‌های غیرمنطقی وهابیان (از این رو در تحقیقات پیشین با حذف موارد تکراری، روش‌های غیرمنطقی ارائه شده از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد) و بررسی روش‌های غالبی وهابیان، دیگر منابع تنها روش‌های قفاری را بررسی کرده‌اند، ولی در این پژوهش ضمن تأکید بر روش‌های قفاری از روش‌های دیگر وهابیان نیز غافل نشده است.

بررسی و ارائه مغالطات وهابیان از چند جهت مهم و ضروری است، از جمله باعث پیشرفت دانش و آگاهی مسلمانان می‌شود، دانشوران را با روش‌های مغالطه‌آمیز آشنا می‌کند، افراد را از فرو افتادن در این دام حفظ می‌کند و به بسیاری از شبهات پاسخ می‌گوید.

## ۱. مفهوم شناسی

مغالطه در لغت به معنای یکدیگر را به غلط انداختن و منحرف کردن دیگران از راه درست آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۶۳؛ معین، ۱۳۸۱: ۱۷۷۸). در اصطلاح اهل منطق، برای مغالطه تعاریف مختلفی ارائه شده است (رک. طوسی، ۱۳۸۰: ۶۷؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱)؛ از جمله مغالطه یعنی قیاسی که از وهمیات<sup>۱</sup> یا مشتبهات<sup>۲</sup> ترکیب شده باشد (مظفر، ۱۳۹۷: ۱۰). به بیانی دیگر، مغالطه، قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده و یا صورت یا هر دو است.

## ۲. روش‌های مغالطه

یکی از عوامل اساسی در پیدایش منطق، مقابله با مغالطات بود. ارسطو تنها سیزده نوع از مغالطات را کشف کرد و در آثار متفکران بعد از او این عدد به شانزده مغالطه بالغ شد، ولی منطق‌دانان جدید بیش از سیصد نوع مغالطه را کشف کرده‌اند (علیزاده، ۱۳۹۷: ۳۲). در بین مغالطات یاد شده، دوازده مغالطه بیش از دیگر مغالطات در آثار وهابیان دیده می‌شود که در

۱. وهمیات قضایایی هستند که به واسطه قیاس با امور محسوسه و یقینی مسلم پنداشته می‌شوند و حال آن‌که صحت آنها مورد تصدیق عقل نیست.

۲. مشتبهات نیز به واسطه مشابهت با قضایای صادقه خود صادق انگاشته می‌شوند، در صورتی که کاذبه‌اند.

ادامه شرح آن‌ها خواهد آمد:

## ۱-۲. مغالطه حمله شخصی یا شخص ستیزی

در این مغالطه، به جای استدلال، استدلال‌کننده نقد می‌شود. دشمنان ادیان راستین در طول تاریخ از این مغالطه استفاده می‌کردند؛ به عنوان نمونه، مخالفان حضرت نوح علیه السلام به جای آن‌که به استدلال‌های آن حضرت جواب دهند، می‌گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی که از تو پیروی کرده‌اند را جز گروهی اراذل ساده‌لوح مشاهده نمی‌کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم.» (هود: ۲۷)

مشرکان مکه نیز همین مغالطه را درباره پیامبر به کار می‌گرفتند (رک. زخرف: ۳۱). آنان مدعی بودند که پیامبر اعظم از بزرگان نیست و نبوت به کسی که از بزرگان نباشد، نخواهد رسید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۹۸). خداوند در آیه ۳۲ سوره زخرف به این مغالطه آنان پاسخ داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۹۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ۲۱: ۵۱). شبهات و اتهام‌هایی همانند شاعری (انبیاء: ۵)، سحر، کفایت و جنون (انعام: ۷؛ انبیاء: ۳، فرقان: ۸؛ سبأ: ۴۳؛ ذاریات: ۵۷؛ طور: ۲۹)، دروغ بستن به خدا (اعراف: ۲۰۳) و انگیزه‌هایی نظیر کسب قدرت و ثروت (ص: ۶) و... که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف مشرکان و معاندان مطرح می‌شد و هنوز نیز گاهی مطرح می‌شود، همگی نمونه‌هایی از مغالطات حمله شخصی است.

قفاری و دیگر نویسندگان وهابی نیز در موارد فراوانی از این مغالطه استفاده کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، وی به جای بررسی علمی نظریات مرحوم محدث نوری با عنوان «المجوسی الملحد» به او حمله می‌کند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۱۵۸). او به جای بررسی علمی نظریات امام خمینی رحمته الله علیه، با جملاتی همانند اهالی غلو و ملحدان به ایشان حمله می‌کند (همان، ۳: ۱۱۴۹)؛ همچنین برای حمله به روایاتی که درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است، می‌نویسد: «شیعه، دینی را به مردم معرفی می‌کنند که مسلمانان هرگز آن را نشناخته‌اند، دین آخوند و آیت‌الله‌ها است نه دین خدای عالمیان! دروغ و خیال‌بافی‌های آنها است نه وحی نازل شده بر پیامبر اعظم الهی. کار آنان به دسیسه و توطئه دشمنان برای تغییر دین خدا و قبله مسلمین و بیت الله الحرام می‌ماند نه به دین خدای عالمیان.» (قفاری، ۱۴۱۴ق،

۱: ۶) همان‌گونه که روشن است، قفاری در جملات فوق از مغالطه حمله شخصی سود برده است.

انگیزه‌خوانی نیز از روش‌های مغالطه فوق است. در این روش، به جای پاسخ علمی به استدلال‌های فرد، با این ادعا که وی انگیزه ناصوابی دارد، به شخصیت او حمله می‌شود. وهابیان از این روش نیز استفاده می‌کنند؛ به عنوان نمونه، قفاری به جای نقد علمی روایات غیبت حضرت مهدی علیه السلام که در کتاب‌های شیعه و اهل سنت (حموی، ۱۴۰۰ق: ۳۳۷-۳۳۵؛ ابن‌صباغ، ۱۴۳۲ق: ۳۸۴؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۳۹۹ و...) آمده است، به انگیزه‌خوانی روی آورده است و ادعا می‌کند که روایات غیبت، ساختگی است و انگیزه سازندگان آن کسب قدرت و ثروت بوده است (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۹۰۶).

نمونه دیگر از مغالطه حمله شخصی، سخن الهی‌ظہیر وهابی است که به جای نقد و بررسی علمی باورهای شیعه، آنها را این‌گونه آماج حمله شخصی قرار می‌دهد: «شیعه را یهود به واسطه فرزند نیکوکارش، ابن‌سبأ ایجاد کرده، بنیان‌های آن را مستحکم، اصولش را پایه‌ریزی و باورهایش را بنا نهاده است (الهی‌ظہیر، ۱۴۰۶ق: ۱۳۷). این وهابی در جملات یاد شده برای نقد شیعه به دور روش مغالطه حمله شخصی و علت جعلی پناه برده است.

## ۲-۲. مغالطه دروغ

یکی دیگر از مغالطاتی که در سخنان بسیاری از وهابیان آمده، «دروغ» است. با وجود آن‌که دروغ از گناهان کبیره است و آیات (نحل: ۱۰۵؛ زمر: ۳) و روایات بر زشتی و حرمت آن دلالت دارند (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ۷: ۱۹؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۹)، بسیاری از وهابیان از جمله ابن‌تیمیه بارها در دام مغالطه دروغ افتاده‌اند. برخی از دروغ‌های ابن‌تیمیه عبارتند از:

- شیعیان با عدد ده مخالف‌اند؛ زیرا اهل سنت معتقدند پیامبر به ده نفر بشارت به بهشت داد و چون شیعیان با این ده نفر مخالف‌اند، با عدد ده هم مخالف هستند. از این رو، ساختمانی که ده تا ستون یا سقفی که ده تیر داشته باشد را نمی‌سازند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۸)؛

- شیعیان برای زن عدّه طلاق قائل نیستند (همان: ۲۵)؛

- آنان درخت گز را نمی‌سوزانند؛ چون تصور می‌کنند که یک قطره از خون حسین بن علی

روی شاخه‌ای از آن درخت افتاده است (همان: ۵۵)؛

- آنان موقع نماز عمداً مقداری از قبله منحرف می‌شوند (همان: ۲۵)؛

- در نماز، شانه‌هایشان را تکان می‌دهند (همان)؛

- آنها قائلند که نمازهای واجب پنجاه رکعت است (همان)؛

- شیعه اموال تمام مسلمانان غیرشیعه را برای خودش حلال می‌داند (همان: ۲۶)؛

- آنان با جبرئیل دشمن‌اند (همان: ۲۷)؛

- آنها بر این باورند که جبرئیل قرار بود وحی را برای حضرت علی علیه السلام نازل کند، ولی خیانت

کرد و بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد (همان)؛

- به جای سلام علیکم، به مسلمانان می‌گویند سام علیکم؛ یعنی مرگ بر شما (همان: ۲۶)؛

- بعضی از شیعیان به این دلیل که ممکن است در وسط نماز، حضرت مهدی ظهور کند و

بعد از نماز دیر شود، نماز نمی‌خوانند (همان)؛

- شیعیان حیوانی و چیزی را به جای شخصیت‌های منفور خود گذاشته و آنها را شکنجه

می‌دهند و یا صحنه‌هایی را از این طریق بازسازی می‌کنند؛ برای مثال، گوسفند ماده‌ای که غالباً

سرخ رنگ نیز است - به خاطر مشهور بودن عایشه به حمیراء - می‌آورند و با کندن موهایش و

کارهایی از این قبیل آن را آزار می‌دهند و گمان می‌کنند که این کار به منزله عقوبت عایشه است

(همان: ۴۹)؛

- شیعیان مَشکی پر از روغن می‌آورند و سپس شکم آن را چاک می‌دهند تا روغن از آن

بیرون بریزد و آن روغن را می‌نوشند و می‌گویند که این کار مثل شمشیرزدن به عمر و نوشیدن

خون او است (همان)؛

- دو الاغی را که به کار چرخاندن سنگ آسیاب گماشته شده‌اند، ابوبکر و عمر می‌نامند

و سپس آن دو را شکنجه می‌دهند و گمان می‌کنند که ابوبکر و عمر را شکنجه کرده‌اند

(همان).

متأسفانه این‌گونه تهمت‌ها، افتراءات و دروغ‌پردازی‌ها به ابن تیمیه اختصاص نداشته و برخی

دیگر از دانشمندان اهل سنت تهمت‌ها و افتراءات بزرگتری را نقل می‌کنند؛ از جمله:

- امامیه سعی در قتل اهل سنت را برابر عبادت هفتاد ساله قرار داده‌اند (دهلوی، ۱۴۳۲ق:

۷۷۳)؛

- نزد ایشان مستحب است که برای انتظار خروج امام مهدی، چهار نمازِ ظهر، عصر، مغرب و عشا متصل به هم خوانده شود (همان: ۵۰۳)؛

- شیعیان معتقدند اگر کسی روزه باشد و پوست حیوان را بخورد، اشکال ندارد (همان: ۵۰۵)؛

- آنان معتقدند اهل سنت از یهودیان و مسیحیان بدترند (همان: ۷۱۴)؛  
- در کتاب‌های شیعه آمده است که اهل سنت از یهود و نصاری نجس‌تر هستند و اگر به بدن آنان چیزی برسد باید آن را شست (همان)؛

- شیعیان لواط را مبطل روزه نمی‌دانند (همان).  
نمونه‌های این مغالطه در سخنان قفاری نیز دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه وی می‌نویسد: «علی بن ابی طالب نزد اکثر شیعیان، آفریدگار خالق، نزد برخی از شیعه، پیامبر ناطق و نزد سایر آنان، امام معصوم است.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۰۲)

سخن فوق دروغی بیش نیست؛ زیرا هیچ یک از شیعیان، حضرت علی علیه السلام را آفریدگار و یا پیامبر نمی‌دانند. از نگاه امامیه، اگر کسی حضرت علی علیه السلام را خدا یا پیامبر بداند یا منکر معاد یا یکی از ضروریات دین مثل نماز و یا روزه باشد، کافر است (رک. گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ۱: ۳۹۰).

نمونه دیگر مغالطه دروغ در سخنان قفاری وجود نام امام خمینی رحمته الله علیه در اذان شیعیان است. وی می‌گوید که امام خمینی اسم خودش را در اذان نمازها داخل کرده و نامش را قبل از نام پیامبر اعظم قرار داده است. اذان نماز در ایران بعد از آن که خمینی به حکومت رسید، چنین است: الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، أشهد أن محمداً رسول الله (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۱۵۴).

### ۲-۳. مغالطه تعمیم

اگر شخصی چند مورد غیرواقعی یا غیرمعمول را مشاهده کند و با استقراء ناقص، یک حکم و قاعده‌ای که تنها همان موارد خاص را شامل می‌شود، تعمیم دهد، مرتکب «مغالطه تعمیم نابجا» شده است (رک. طوسی، ۱۳۸۰: ۵۷۶؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۸؛ عادل، ۲۰۰۷م: ۵۱). وهابیان نیز در موارد زیادی از این مغالطه استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه محمد مقدسی در توضیح عقاید شیعیان می‌نویسد: «همه شیعیان از ابوبکر، عمر و دیگر صحابه



بیزارند... شیعیان معتقدند خداوند به آنچه هنوز انجام نشده است، علم ندارد... آنان قائل به تناسخ، حلول، تشبیه و... هستند.» (مقدسی، ۱۴۰۳ق: ۶۹) در این جملات، چندین مغالطه، از جمله مغالطه دروغ و تعمیم بی جا به چشم می خورد. مواردی همانند پذیرش تناسخ، حلول، تشبیه و... از سوی شیعیان، از بزرگ ترین مصادیق مغالطه دروغ است؛ چنانکه ادعای بیزاری شیعیان از همه صحابه از مصادیق مغالطه تعمیم است؛ زیرا شیعیان به هیچ وجه از همه صحابه بیزار نیستند، حتی برخی از شیعیان همانند زیدیه، برای شیخین نیز احترام قائلند. مهم ترین تفاوت دیدگاه اغلب شیعیان با اهل سنت این است که شیعیان عدالت همه صحابه را نمی پذیرند و بر این باورند که صحابه نیز همانند دیگر انسان ها در رفتارشان مرتکب اشتباه می شوند؛ چنانچه نبرد طلحه و زبیر با حضرت علی علیه السلام را از اشتباهات بزرگ این دو می دانند (رک. محسنی، ۱۴۱۶ق: ۵۷). قفاری نیز در این مورد به مغالطه تعمیم روی آورده است. وی می نویسد: «کتاب های شیعه از لعن و تکفیر همه صحابه پر است، مگر افرادی که به تعداد انگشتان یک دست نمی رسد.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۱۶) این در حالی است که شیعیان هیچ گاه همه صحابه را لعن و نفرین نمی کنند، بلکه با بررسی عملکرد برخی از صحابه، رفتار آنان را نکوهش می کنند و از کردارشان بیزاری می جویند (رک. محسنی، ۱۴۱۶: ۱۰).

نمونه دیگر برای مغالطه یادشده، اتهام مضحک «خیانت حضرت جبرئیل هنگام وحی» است. ابن تیمیه به برخی از شیعیان نسبت می دهد که آنان به الوهیت حضرت علی علیه السلام اعتقاد دارند و یا بر این باورند که جبرئیل خیانت کرد و به جای آن که وحی را برای حضرت علی بیاورد، آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد (ابن تیمیه، بی تا: ۵۸۶). شارح سخن فوق به مغالطه روی آورده است و می نویسد: «این نوع رافضیان امروزه در همه عالم پراکنده اند.» (المشعبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۵۰) این در حالی است که اصل اتهام دروغ و سخن شارح نیز مغالطه تعمیم است.

اتهام تکفیر همه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۳۵) و تکفیر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله شیعیان که در کتاب های ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۱۲۸)، قفاری (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۱۶) و دیگران آمده است، همگی از مصادیق تعمیم بی جا و نوعی ظلم در حق شیعیان و دیگر کسانی است که مغالطه درباره آنها به کار رفته است. در موارد فراوانی

بین دانشمندان هر فرقه اختلافاتی وجود دارد و در این بین ممکن است برخی از دانشمندان یک فرقه، فتوای نادر و یا نادرستی بدهند. در این گونه موارد نباید فتوای یک نفر را نظریه و اعتقاد همه پیروان آن فرقه دانست؛ به عنوان نمونه، برابر فتوای امام بخاری اگر یک پسر و یک دختر شیر یک گاو یا یک گوسفند را بخورند، این دختر و پسر، برادر و خواهر رضاعی خواهند شد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۳۹)، ولی فتوای یاد شده را دیگر اهل سنت نپذیرفته‌اند؛ همچنین عایشه با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ فتوا داده است که زن می‌تواند به یک مرد بالغ شیر بدهد تا محرم شود (مسلم، ۱۴۱۹ق، ۲: ۸۷۲)؛ در حالی که بسیاری از دانشمندان این روایت را نپذیرفته‌اند (نووی، ۱۳۹۲، ۱۰: ۳۱)؛ پس نمی‌توان این فتوا را به همه اهل سنت نسبت داد. برخی از دانشمندان اهل سنت، حداکثر مدت حمل را چهار، پنج، شش و تا هفت سال می‌دانند (ماوردی، ۱۴۱۴، ۱۱: ۷۸۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۷ق، ۳۵: ۱۴؛ رملی، ۱۴۲۸ق، ۳: ۳۹۳؛ ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ۹: ۱۱۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۱ق، ۷: ۱۱۰). آیا می‌توان همه این موارد را به همه اهل سنت نسبت داد؟!

نمونه دیگری از مغالطه تعمیم سخن زیر از قفاری است که می‌گوید: «هیچ عقیده‌ای از هیچ‌یک از فرقه‌های شیعه در طول تاریخ وجود ندارد، مگر این که در کتاب‌های شیعه اثنی عشریه غالباً یافت می‌شود.» (قفاری، ۱۴۱۴، ۳: ۱۲۷۹) بطلان این مغالطه نیز روشن است. صدها نظریه از شیعیان اسماعیلی، زیدی و... وجود دارد که شیعیان امامیه نه تنها آن را نمی‌پذیرند، بلکه در رد آن کتاب‌ها نوشته‌اند که تأویلات اسماعیلیه از جمله این موارد است (رک: قاضی نعمان مغربی، بی‌تا، ۱: ۳۶؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۱۵-۳۱۶).

#### ۴-۲. مغالطه نقل قول ناقص

مغالطه نقل قول ناقص یا گزینشی بدین معنا است که فردی عمداً یا سهواً، فقط بخشی از سخن مرجع مورد استناد خود را برگزیند و نقل کند که محتوای آن مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد. به دیگر سخن، اگر شخص نقل‌کننده، به خاطر اهداف و گرایش‌های خاصی که دارد، از سخنان مرجع مورد استناد، عباراتی را برگزیند که محتوای آنها مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد، در این صورت مرتکب مغالطه نقل قول ناقص شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۹۴).

نویسندگان وهابی در موارد فراوانی از این مغالطه استفاده کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، قفاری

ادعا می‌کند که شیعیان در روایتی از حضرت علی نقل می‌کنند: «من اول، آخر، ظاهر و باطن هستم.» او مستند این بخش از روایت را هم نقل می‌کند تا خوانندگان تصور کنند وی در نقل روایت دقیق است، ولی از نقل ادامه روایت خودداری می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این سخن، همان گفتار فرعون و کفرآمیز است و به دانشمندان شیعه برای نقل این روایت حمله می‌کند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۵۶۰). این در حالی است که امام علی علیه السلام در ادامه روایت، مقصود را مشخص و تصریح کرده که او اولین کسی است که ایمان آورده و آخرین فردی است که هنگام وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار او بوده است (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۶۳).

## ۲-۵. مغالطه تحریف

یکی دیگر از روش‌های معمول و پرکاربرد وهابی‌ها در مقابله با مکتب اهل بیت، مغالطه تحریف است که سابقه بس طولانی دارد. تحریف به دو بخش لفظی و معنوی تقسیم می‌شود که وهابیان در هر دو بخش از این حربه استفاده می‌کنند.

**تحریف لفظی** تحریف لفظی، تصرف در ساختار الفاظ و عبارت‌ها است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۴۳)؛ به‌گونه‌ای که معنا را مخدوش کند و معنای اصلی واژه یا جمله فهمیده نشود (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۹). وهابیان در موارد فراوانی از این مغالطه استفاده می‌کنند؛ به عنوان نمونه، صابر طعیمه از نویسندگان وهابی می‌نویسد که در یکی از روایات شیعیان از امام رضایشان آمده است که: «نحن ابناء الله» و به صفحه ۲۲۳ از جلد اول *اصول کافی* آدرس می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که شیعیان مشرک هستند؛ در حالی که حدیث امام رضا علیه السلام در *کافی* این چنین است: «أما بعد، فنحن أمناء الله فی أرضه»؛ ما امین‌های خدا در زمین هستیم. این نویسنده «میم» را به «ب» تبدیل کرده و گفته است که امام رضا علیه السلام فرمود: «نحن ابناء الله»؛ ما پسران خداییم. آن‌گاه نتیجه گرفته است که شیعه برای خدا دوازده پسر قائل است و مسیحی‌ها یک پسر برای خدا قائلند، پس شیعیان بدترند (طعیمه، ۱۴۰۰ق: ۱۸). همچنین قفاری با اضافه کردن واژه «اماماً» در یکی از روایات کافی نتیجه می‌گیرد که برابر این روایت، ائمه شیعه سیزده نفرند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۶۸)؛ در حالی که با مراجعه به روایت روشن می‌شود که واژه «اماماً» در حدیث نبوده و قفاری آن را اضافه کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۵۳۴).

**تحریف معنوی** اگر کسی گفتار یا رفتار شخص دیگری را طوری تفسیر کند که مغایر با

منظور اصلی خود اوست، دچار این نوع از مغالطه شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۱۰۷). نمونه‌های تفسیر نادرست معنوی در سخنان وهابیان بسیار زیاد است. یکی از مفاهیمی که غالباً از سوی وهابیان مورد تحریف معنوی قرار می‌گیرد، ازدواج موقت است. وهابیان ابتدا این نوع از ازدواج را همان زنا تلقی سپس به آن حمله می‌کنند؛ به عنوان نمونه، قفاری در این باره می‌نویسد: «یکی دیگر از آثار شیعیان در زمینه مسائل اجتماعی اباحی‌گری (جایز دانستن همه محرمات و بی‌توجهی به آنها) و آسان‌سازی اسباب آن در میان جامعه اسلامی به نام عاریه گرفتن فرج است که خودشان آن را «متعّه» می‌نامند. متعه همان زنا پنهانی با زنان است، هر چند شوهردار باشند.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۲۳۵)

۱. پاسخ به شبهه ازدواج موقت (متعّه) مناسب است به چند نکته اشاره کنیم:
  ۱. تفسیر «متعّه» به «زنا» بدون شک، تحریف معنوی است.
  ۲. این که متعه کردن با زنان همسر دار جایز است، از افتراءات و دروغ‌های وهابیان است.
  ۳. به ازدواج موقت در قرآن کریم اشاره شده است (نساء، ۲۴) و در غالب احکام با ازدواج دائم مشترك است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۷۳۴؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰: ۱۵۳ و ۱۶۲).

## ۲-۶. مغالطه علت جعلی

نام دیگر مغالطه علت جعلی، «وضع ما لیس بعلة علة» است. این مغالطه در جایی رخ می‌دهد که مقدمات بیان شده در قیاس، گرچه منتج نتیجه‌ای هستند، ولی آنچه مطلوب و مقصود از تشکیل قیاس بوده، قابل حصول به وسیله این مقدمات نیست. از این‌رو، قرار دادن این مقدمات برای به دست آوردن نتیجه مطلوب، قرار دادن امری است که نمی‌تواند سبب و علت انتاج نتیجه مطلوب و مقصود باشد (خندان، ۱۳۸۰: ۷۰).

وهابیان نیز در موارد فراوانی از مغالطه فوق استفاده می‌کنند؛ به عنوان نمونه، برخی از وهابیان از جمله الهی ظهیر (الهی ظهیر، ۱۴۰۶ق: ۱۳۷) قفاری، علت پیدایش شیعه را ابن سبأ معرفی می‌کنند؛ در حالی که برابر روایات شیعه و اهل سنت، شیعه در زمان پیامبر بوده و علت پیدایش شیعه، دستورات پیامبر مبنی بر لزوم پیروی و مشایعت با حضرت علی (علیه السلام) است (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۰ق: ۵۶۲).

## ۲-۷. مغالطه ادعای بداهت

اگر شخصی در امور غیربدیهی به جای استدلال، برای مدعای خودش ادعای بداهت کند یا بگوید این مطلب را هر عاقلی قبول دارد و... به این مغالطه گرفتار شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

قفاری بارها از این روش استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه، در مواردی به جای آن که روایات را از حیث سندی و متنی بررسی و تحلیل کند، ادعا می‌کند که این روایات به وسیله دشمنان عرب‌ها ساخته شده و با ادعای بداهت از هر گونه استدلال طفره می‌رود. برای مثال وی می‌نویسد: «شیعیان افترا بی از زبان علی بن ابی طالب ساخته‌اند، مبنی بر این که صحیفه‌های زیادی نزد اوست؛ از جمله صحیفه عیبه از فجایع شدیدی سخن می‌گوید که در انتظار عرب است.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۲۴) وی در ادامه به جای بررسی سندی و دلالتی گزارش فوق، با توسل به مغالطه بداهت‌پنداری، توهین، تحریک احساسات و... با گزارش فوق مواجه شده است، می‌نویسد: خواننده به راحتی می‌تواند هویت و ماهیت جعل‌کنندگان و افسانه‌پردازان این مطالب را تشخیص دهد. بدیهی است که آنها گروهی نژادپرست هستند که نسبت به عرب هر چه خشم، انزجار و کینه است در دل پرورانیده‌اند، آن هم نه به خاطر عرب بودن، بلکه به خاطر دین اسلام که توسط عرب گسترش یافته و یهودیان برای تحقق اهداف شومشان که دشمنی با اسلام و کیان آن است، از شیعه‌گری سوء استفاده کرده‌اند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۲۴)؛ همچنین قفاری برای ردّ توقیعاتی که از ناحیه امام زمان علیه السلام رسیده است نیز به جای هر گونه استدلال، تنها با ادعای بداهت آنها را ناصواب می‌داند و می‌نویسد: «ولی دروغ بودن این ادعا از بدیهیات عقلی و تاریخی است.» (همان: ۴۱۶)

## ۲-۸. مغالطه توسل به مرجع کاذب

این مغالطه نیز انواعی دارد یکی از انواع آن، استناد به نظر یک کارشناس در زمینه‌ای غیر از حوزه تخصص او است؛ مانند ردّ یک نظریه تخصصی پزشکی به وسیله کسی که فقط زمین‌شناسی می‌داند، اثبات یا ردّ نظریات تخصصی فیزیک کوانتوم به وسیله کسی که فقط دامپزشک است و ردّ مباحث تخصصی دینی به وسیله کسی که در این دانش تخصصی ندارد

(خندان، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

وهابیان در موارد فراوانی از این نوع مغالطه استفاده می‌کنند که معرفی اشخاصی همانند «محمد کامل رافعی» و «محب‌الدین خطیب» به عنوان دانشمندان بزرگ و علامه نمونه‌ای از آنها است. محب‌الدین خطیب یکی از اعضای فرقه ماسونی (فراماسون) که بهره‌چندانی از دانش نداشت و حتی مدرک کارشناسی خود را نیز نتوانست بگیرد (ویکی‌پدیا عربی) و با روزنامه‌نگاری یا تأسیس مجلات، حاشیه‌نگاری و آماده‌سازی کتب برای انتشار روزگار می‌گذراند و از آنجا که با چاپ و نشر ارتباط داشت، توانست چند کتاب نیز منتشر کند (زرکلی، ۲۰۰۲م، ۵: ۲۸۲)، ولی با مکتب اهل بیت دشمنی سختی داشت تا آنجا که یزید را فردی باتقوا و بصیر می‌دانست (ابن عربی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۴) و دارالتقریب را «دارالتخریب» می‌نامید (ویکی‌پدیا عربی). این شخص در سخنان قفاری لقب علامه را دارد (قفاری، ۳: ۱۲۰۹). این در حالی است که سخنان خطیب گاه آن‌قدر سست است که یکی از دانشمندان اهل سنت، در مواردی با یادکرد استدلال‌هایش به وی می‌نویسد: «مبادا این سخن را نزد دانش‌آموزی بیان کنی.» (کوثری، ۱۴۲۸: ۲۲)

قفاری همچنین علت پذیرش شیعه از سوی برخی از بزرگان اهل سنت را حلیت متعه معرفی می‌کند. مستند این دروغ شاعر گمنامی به نام «محمد کامل رافعی» است و قفاری نیز به جای ارائه دلیل علمی، شاعر فوق را «شیخ علامه محمد کامل رافعی» معرفی می‌کند (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۷۳۶)؛ در حالی که فرد یادشده نه علامه است و نه برای ادعای خودش دلیلی ارائه کرده است.

## ۹-۲. مغالطه تحریک احساسات

در منطق به این مغالطه، «مغالطه توسل به احساسات» نیز گفته می‌شود و مقصود از آن تأثیر روانی بر مخاطب و استفاده از احساسات و عواطف وی برای منحرف کردن او از مقام استدلال است (عادل، ۲۰۰۷م: ۹۳).

با بررسی تاریخ مشخص می‌شود که در طول تاریخ، مکتب بنی‌امیه با استفاده از این مغالطه در برابر مکتب اهل بیت ایستاده و خون‌ها زیادی را به ناحق بر زمین ریخته است؛ به عنوان نمونه، بنی‌امیه با استفاده نابجا از کشته شدن جناب عثمان ابتدا این قتل را به گردن یاران امام علی علیه السلام انداختند و به بهانه خون‌خواهی از عثمان و این‌که او مظلومانه کشته شده،

جنگ‌های بزرگی به راه انداختند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۳: ۱۶۱).

جنگ جمل نیز نمونه‌ای از توسل به احساسات در برابر حق است. عده‌ای از یاران پیامبر برای آن‌که بتوانند در برابر امام علی (علیه‌السلام) بایستند، همسر پیامبر (علی)، عایشه را با خود همراه کردند و با تحریک احساسات مردم، با عنوان دفاع از ناموس پیامبر (علیه‌السلام) در برابر امام زمان خودشان ایستادند (رک: البیاتی، ۲۰۰۹م: ۲۴۸-۲۶۵).

وهابیان نیز با توسل به احساسات پاک اهل سنت، سعی می‌کنند آنان را از مکتب اهل بیت دور کنند. دروغ‌ها و تهمت‌های زیر که همگی از اصول مذهب الشیعه قفاری انتخاب شده، نمونه‌های تحریک احساسات اهل سنت علیه مکتب اهل بیت است: «(شیعیان) بعد از هر نمازی با لعن کردن سه خلفه راشد رسول خدا (علیه‌السلام) و برخی از مادران مؤمنان، همسران پاک رسول خدا (علیه‌السلام) خدا را عبادت می‌کنند و از او پاداش می‌جویند.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۳۰)

منابع اصلی شیعه دربرگیرنده تفاله‌ها و یاهه‌گویی‌ها است (همان: ۱۴۳۹). شیعیان در زمینه عقیده‌شان در اصول دین، درباره نفی صفات جهمی در نفی قدر، قدری هستند (همان: ۱۴۴۰). آنان در مسائل بسیاری در زمینه الوهیت و ربوبیت دچار شرک گشته‌اند (همان).

هر یک از اهل سنت که این دروغ‌ها را بخواند احساساتش تحریک شده و علیه شیعیان موضع‌گیری می‌کند و گاه حاضر می‌شود برای کشتن شیعیان، عملیات انتحاری انجام دهد و...

## ۱۰-۲. مغالطه تمثیل

اقسام استدلال به حصر عقلی سه قسم است: در تمثیل، ذهن انسان نه از کلی به جزئی (قیاس) و نه از جزئی به کلی (استقراء)، بلکه از حکم یک امر جزئی به علت مشابهت، حکم جزئی دیگری را استنتاج می‌کند. بدون این که شباهت کاملی میان آن دو امر وجود داشته باشد (عادل، ۲۰۰۷م: ۱۵۳؛ خندان، ۱۳۸۰: ۳۵۶).

نمونه‌ای از این مغالطه را در سخنان اشراف و سران قوم نوح می‌توان یافت که می‌گفتند: «این مرد بشری همچون شما است که می‌خواهد بر شما برتری جوید، اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد فرشتگانی نازل می‌کرد، ما چنین چیزی هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم. او فقط

مردی است که مبتلا به نوعی از جنون است، باید مدتی درباره او صبر کنید (تا مرگش فرا رسد یا از این بیماری رهایی یابد).» (رک. مؤمنون: ۲۴-۲۳) در این گفتار چندین مغالطه وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵: ۲۹؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۳۹) که یکی از آنها مغالطه قیاس مع الفارق است. آنان خودشان را با پیامبران از جمله حضرت نوح علیه السلام مقایسه می‌کردند و چون می‌دیدند بر خودشان وحی نازل نمی‌شود، می‌گفتند پس بر حضرت نوح علیه السلام نیز فرشته نازل نمی‌شود.

یکی از روشن‌ترین مصادیق مغالطه تمثیل در وهابیان این است که به خاطر تشابه موضوع یا حکمی که در یک آیین وجود دارد، آن را با سایر ادیان مقایسه کرده و هر دو را یکسان می‌بینند؛ به‌عنوان نمونه، می‌گویند چون یهودیان اعتقادات خود را کتمان می‌کردند و شیعیان نیز تقیه می‌کنند، پس هر دو حکم یکسانی دارند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۸۶۸)؛ در حالی که این قیاس باطل است. اصل تقیه از ضروریات اسلام و مستند مشروعیت تقیه، افزون بر دلیل‌های قرآنی (رک. نحل: ۱۰۶؛ آل‌عمران: ۲۸ و...) و حدیثی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۴۳؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۱۶۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۲۵)، حکم عقل و سیره عقلا است؛ زیرا عقل پرهیز از زیان رساندن به جان، آبرو و مال را واجب می‌شمارد و در موارد تعارض میان مصالح مهم و مهم‌تر، به تقدّم مهم‌تر حکم می‌کند.

استفاده از مغالطه تمثیل یا قیاس مع الفارق در سخنان ابن‌تیمیه نیز دیده می‌شود. وی می‌نویسد: «شیعیان بخش‌هایی از مذاهب ایرانیان، رومیان، یونانیان، مسیحیان و یهودیان را گرفته و با هم مخلوط کرده و شیعه را ایجاد کرده‌اند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۱۴۷). نمونه دیگر از مغالطه یادشده این ادعا است که عقیده شیعه درباره مهدویت و غیبت به ریشه‌های مجوسی باز می‌گردد؛ چون شیعیان فارس هستند و فارس‌ها مجوسی بوده‌اند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۸۳۳).

### نتیجه‌گیری

یکی از بهترین روش‌های نقد وهابیت، شناخت کامل روش‌های مغالطاتی آنان است. این بررسی نشان داد که بسیاری از وهابیان، از جمله قفاری، با وجود ادعای رعایت موازین علمی در بسیاری از موارد، راه مغالطه را پیموده‌اند. اصول مذهب الشیعة مملو از خطاهای روشی



است. مهم‌ترین گرداب‌های مغالطاتی که غالب وهابیان از جمله نویسنده اصول مذهب الشیعة در آنها گرفتار شده‌اند، عبارت از حمله شخصی، دروغ، تعمیم نابجا، نقل قول ناقص، تحریف، علت جعلی، ادعای بدهت، توسل به مرجع کذب، تحریک احساسات و مغالطه تمثیل است.

## منابع

- قرآن کریم.  
نهج البلاغة.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم.
  ۲. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
  ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) و ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)، (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الإمامیة و تصحیح الاعتقاد، قم، کنگره شیخ مفید.
  ۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۲)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
  ۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۰ق)، آمالی، بیروت، اعلمی.
  ۶. ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، (بی تا)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، المملكة العربية السعودية، الحرس الوطني السعودية.
  ۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۶ ق)، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، محقق: محمد رشاد سالم، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
  ۸. ابن حجر هیتمی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۷ ق)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والنزادقة، محقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و كامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
  ۹. ابن حنبل، احمد، (۱۴۲۱ق)، مسند احمد، بیروت، مؤسسة الرسالة.
  ۱۰. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ق)، الشفاء، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
  ۱۱. ابن صباغ، علی بن محمد، (۱۴۳۲ق)، الفصول المهمة، بیروت، المجمع العالمی لاهل البيت.
  ۱۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۲۱ق)، الاستذکار، تحقیق: سالم محمد عطا و محمدعلی معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
  ۱۳. ابن عربی، محمد بن عبد الله، (۱۴۰۷ق)، العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة النبی، تحقیق: محمود مهدی الاستانبولی و محب‌الدین الخطیب، بیروت، دارالجیل.

۱۴. ابن قدامة، موفق‌الدین عبد‌الله بن أحمد، (۱۳۸۸ق)، المغنی، قاهره، مكتبة القاهرة.
۱۵. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، ( ۱۴۱۹ ق)، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، بيروت، دارالكتب العلمية منشورات محمد علي بيضون.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
۱۷. اربلي، علي بن عيسى، (۱۳۸۱ق)، كشف الغمة، تبريز، مكتبة بني هاشمي.
۱۸. بخاري، محمد بن إسماعيل، (۱۴۲۲ق)، صحيح البخاري، محقق: محمد زهير بن ناصر، بيروت، دار طوق النجاة.
۱۹. البيهقي، صباح علي، ( ۲۰۰۹ م)، الصحوة (رحلتى الى الثقلين)، قم، المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام.
۲۰. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، المستدرک على الصحيحين، به كوشش: مصطفى عبدالقادر، بيروت، دارالكتب العلمية.
۲۱. حسینی قزوینی، محمد، (۱۳۷۵)، «هوامش نقديه- درسه فی كتاب «أصول مذهب الشيعه»»، مجله المنهاج، ش ۲.
۲۲. حسینی قزوینی، محمد، (۱۴۳۴ق)، نقد اصول مذهب الشيعة، قم، مؤسسه ولی عصر للدراسات الاسلامیة.
۲۳. حموی، ابراهیم بن محمد، (۱۴۰۰ق)، فرائد السمطين، بيروت، مؤسسة المحمودی.
۲۴. خندان، علی اصغر، (۱۳۸۰)، مغالطات، قم، بوستان كتاب.
۲۵. دهلوی، عبدالعزيز، (۱۴۳۲ق)، تحفه اثنا عشریه، استانبول، مكتبة الحقيقة.
۲۶. رملي، ابوالعباس، (۱۴۲۸ق)، حاشية الرملي، بيروت، دارالفكر.
۲۷. سرخسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، المبسوط، بيروت، دار المعرفة.
۲۸. طباطبایي، سيد محمد حسين، (۱۳۷۴)، الميزان فی تفسير القرآن، مترجم: موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامي.
۲۹. \_\_\_\_\_، ( ۱۴۱۷ ق)، الميزان فی تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، احمد بن علي، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضى.
۳۱. طعيمة، صابر، (۱۴۰۰ق)، دراسات فی الفرق، رياض، مطبعة المعارف.
۳۲. طوسی، نصیر الدین محمد بن محمد، (۱۳۸۰)، بازنگاری اساس الاقتباس، به كوشش: مصطفى بروجردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسير القرآن، دار احیاء التراث العربی، بيروت.

۳۴. عادل مصطفی، (۲۰۰۷م)، *المغالطات المنطقية*، قاهره، المجلس الاعلى للثقافة.
۳۵. علیزاده، بیوک، (۱۳۷۹)، «نقد مبانی فلسفی منطق ارسطو»، *مجله علوم انسانی*، ش ۳۵.
۳۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۷)، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۳)، *جامع المسائل*، قم، نشر امیر.
۳۸. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. قاسمی، ابوالفضل و نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه»، *نشریه سلفی پژوهی*، ش ۲.
۴۰. قاضی مغربی، نعمان بن محمد، (بی تا)، *تأویل الدعائم*، قاهره، دارالمعارف.
۴۱. قفاری، ناصر بن عبد الله، (۱۴۱۴ ق)، *أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية*، عرض و نقد، بی جا، بی نا، چاپ اول.
۴۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، *ینابیع المودة لذو القربى*، قم، نشر وزارت اوقاف و امور خیریه.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الکافی*، ۸ جلدی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۴. کوثری، محمدزاهد، (۱۴۲۸ق)، *صفحات البرهان*، اردن - عمان، دار الامام النوی.
۴۵. گلپایگانی، محمدرضا، (۱۴۱۳ ق)، *مجمع المسائل*، قم، دار القرآن الکریم.
۴۶. ماوردی، علی بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *الحاوی الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۸. محسنی، محمد آصف، (۱۴۱۶ق)، *عدالة الصحابة على ضوء الكتاب والسنة والتاريخ*، پاکستان - اسلام آباد، نشر حرکت اسلامی افغانستان.
۴۹. المشعبي، عبدالحمید بن سالم، (۱۴۱۸ق)، *منهج ابن تيمية في التكفير*، ریاض، نشر اضواء السلف.
۵۰. مظفر، محمدرضا، (۱۳۹۷ق)، *المنطق*، قم، النشر الاسلامی.
۵۱. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۶)، *صيانة القرآن من التحريف*، قم، انتشارات التمهيد.
۵۲. معین، محمد، (۱۳۸۱)، *فرهنگ معین*، تهران، انتشارات ادنا.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
۵۴. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۰)، *تحریر الوسيلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۵۵. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، *جواهر الكلام*، محقق: ابراهیم سلطانی نسب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۵۶. نووی، محیی‌الدین یحیی بن شرف، (۱۳۹۲ق)، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۹ق)، صحیح مسلم، بیروت، دار ابن حزم.
۵۸. الهی ظهیر، احسان، (۱۴۰۶ق)، التصوف، المنشأ و المصادر، لاهور، اداره ترجمان السنة.